

بررسی مبانی تفسیر قرآن در مکتب تفکیک و اخباریگری

دکتر مجتبی بیگلری^۱ - الهه بانوی^۲

چکیده

گروهی معتقدند که مهم‌ترین دستاورد اخباریان، یعنی تکیه بر روایات بدون نقد اصولی آن، در مکتب تفکیک بازسازی شده است، از این رو مکتب یادشده را نوعی اخباریگری جدید می‌شمرند. بررسی تطبیقی این دو دیدگاه می‌تواند ضمن ارائه مبانی فهم معارف هر یک، بیانگر میزان صحت و سقم این ادعا و نقاط افتراق و اشتراک آنها باشد.

این بررسی به روش کتابخانه‌ای، نشانگر آن بود که اخباریان در مواجهه با ادله اربعه، به‌رغم تفکیکیان که بر هر چهار رکن تکیه می‌کنند، تنها سنت را برگزیده‌اند. آنان معتقدند تنها معیار فهم معارف، احادیث ائمه علیهم‌السلام می‌باشد، اما احادیث نبوی همچون قرآن، فاقد حجیت ظاهری است. آنان عقل و اجماع را ساخته اهل تسنن دانسته، به آنها تمسک نمی‌جویند. نقطه اشتراک این دو مکتب، در تمسک به احادیث ائمه علیهم‌السلام منحصر می‌گردد که البته موضع‌گیری متضادی که هر یک در زمینه بهره‌گیری از احادیث در پیش گرفته‌اند، انتساب تفکیکیان به اخباریگری را خدشه‌دار نموده است.

کلیدواژه‌ها: مکتب تفکیک، اخباریگری، مبانی تفسیر قرآن، احادیث اهل البیت، حجیت ادله اربعه.

۱. استادیار دانشگاه رازی کرمانشاه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه الهیات mb1339@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی،
elahe.banavi68@gmail.com

مقدمه

جریان فقهی - حدیثی متقدمان در قرن چهارم هجری که مرحوم کلینی و شیخ صدوق سرشناس‌ترین افراد آن به شمار می‌روند، گروهی را برآن داشته است که اخباریگری را به سده چهارم و حتی قبل آن به زمان ائمه علیهم‌السلام نسبت دهند، در حالی که آنان محدث بودند و از باب توجه آنان به نقل احادیث، اصطلاح اخباری بر آنان اطلاق شده است، بنابراین اخباریگری در سده چهارم هرگز به عنوان یک جریان جدا از حرکت علمی شیعه نام برده نمی‌شود، اما ظهور این جریان به گونه‌ای که در مقابل عقل‌ایستادگی نمود، از قرن یازدهم با سردمداری محمد امین استرآبادی رواج یافت (خدایاری و پورا کبر ۱۳۸۵: ۱۲۳). بنابراین سخن گفتن از اخباری‌ها در این تحقیق، متوجه همین جریان‌های است که در مقابل مجتهدان قد علم نموده، استرآبادی به عنوان مشخص‌ترین شخصیت آن قلمداد می‌گردد.

اخباری‌ها فرقه‌ای از علمای شیعه امامیه‌اند که اخبار اهل بیت علیهم‌السلام را مأخذ اصلی در فهم عقاید و احکام دین می‌دانستند. مهم‌ترین مشخصه این مکتب را می‌توان توسعه در گردآوری و تدوین احادیث معرفی نمود. در این شیوه، مباحث فقه از مرز فروع فقهی در حدیث اهل بیت علیهم‌السلام پیش‌تر نمی‌رفت و فقها به تفریع فروع جدید و استدلال و رأی نمی‌پرداختند و فتواها بیشتر استناد به همان نص احادیث بود (آقا محسنی، ۱۳۷۱: ۴۰).

مکتب تفکیک نیز یکی از جریان‌های فکری - دینی چند دهه اخیر است که در سال ۱۳۴۰ ق. میرزا مهدی غروی اصفهانی آن را در مشهد پایه‌گذاری کرد. تراصلی این نحوه تفکر، تفکیک سه جریان معرفتی دینی، فلسفی و عرفانی است که به اعتقاد آنان تنها این روش می‌تواند رسیدن به اسلام ناب را تضمین نماید. از دید این مکتب، قرآن و حدیث، دو منبع اصلی شناخت اسلام به شمار می‌آیند و مدار اصلی در فهم حقایق، رجوع به مدار ولایت ائمه علیهم‌السلام و احادیث آنان است.

گروهی را عقیده بر آن است گرایشی که به سردمداری میرزای اصفهانی قد علم نموده است، نوعی اخباریگری جدید به شمار می‌آید. اساس این دیدگاه که غالباً در آثار منتقدان این مکتب نمود یافته است، در این خلاصه می‌گردد که این مکتب در فهم معارف قرآنی مشی اخباری داشته و مهم‌ترین دستاورد جریان اخباریگری، یعنی تکیه بر اخبار و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در جهت شناخت معارف الهی بدون نقد اصولی حدیث، در مکتب تفکیک بازسازی شده است، بدین ترتیب این مکتب، نوعی اخباریگری به شمار می‌آید (بنگرید به: شهدادی، ۱۳۸۶: ۱۳؛ اسلامی، ۱۳۸۳: ۱۸۵). این در حالی است که سردمداران مکتب تفکیک از اطلاق اخباریگری نسبت به خود پرهیز داشته و در برخی از آثار ارائه شده خود به گونه‌ای جدی به نفی این همسویی پرداخته‌اند. از این رو بایسته است که با تحقیق درباره مبانی فهم قرآن در هر دو جریان، به شفاف‌سازی در این زمینه پرداخته شود و میزان صحت و سقم این ادعا مشخص گردد. مکتب تفکیک از زوایای مختلف بررسی شده است. آثاری را که درباره مکتب تفکیک به نگارش درآمده است می‌توان به دو بخش تقسیم‌بندی نمود:

۱. آثاری که به معرفی و تبیین مواضع و دیدگاه‌های این جریان پرداخته‌اند که از آن میان می‌توان به کتبی همچون *بیان الفرقان*، تألیف مجتبی قزوینی، *تنبیهات حول المبدأ و المعاد*، نوشته حسن علی مروارید، *توحید الامامیه*، اثر محمد باقر ملکی میانجی، مکتب تفکیک و عقلا نیت جعفری، نوشته محمدرضا حکیمی اشاره نمود.

۲. آثاری که به نقد آراء و اندیشه‌های تفکیکیان اقدام نموده و مبانی معرفتی این مکتب را به چالش کشیده‌اند که می‌توان به کتبی همچون *رؤیای خلوص* (بازخوانی مکتب تفکیک)، اثر سید حسن اسلامی، *صراط مستقیم نقد مبانی مکتب تفکیک*، نوشته محمد حسن وکیلی، و *نقد و بررسی مکتب تفکیک*، تألیف محمد رضا ارشادی نیا اشاره نمود.

آثار گروه اول تنها به معرفی جایگاه مبانی معرفتی این مکتب به صورت کلی پرداخته و آثاری که در بخش دوم معرفی شده‌اند، به نقد مبانی این مکتب در تمامی ابعاد آن اقدام نموده‌اند، اما هیچ اثری به صورت مستقل، توجهش را به شناخت مبانی معرفتی

این مکتب در فهم و تفسیر قرآن و همچنین مقایسه تطبیقی این مکتب با جریان اخباریگری معطوف ننموده است.

در این بررسی در مقام پاسخ‌گویی به این سؤالات برآمده‌ایم:

- ۱- معیارهای فهم قرآن در دو مکتب تفکیک و اخباریگری کدام است؟
 - ۲- آیا مکتب تفکیک در ارائه مبانی تفسیر قرآن از جریان اخباری پیروی نموده است؟
- به دیگر سخن، نقاط افتراق و اشتراک این دو جریان - در ارائه مبانی فهم قرآن - کدام است؟

بدنه اصلی

از آنجا که دو مکتب تفکیک و اخباریگری از جمله مکاتب شیعی به شمار می‌آیند و در مذهب شیعه ادله شرعی عبارت‌اند از قرآن، سنت، عقل و اجماع، مقیاس و شالوده این تحقیق بر اساس این چهار دلیل تنظیم شده است:

۱. قرآن

درباره دیدگاه این دو مکتب در زمینه نقش آیات قرآنی در باب تفسیر و فهم وحی، باید از اصلی به نام «حجیت ظواهر» سخن به میان آورد. با بررسی این اصل، اهمیت استناد به آیات قرآنی در هر دو دیدگاه روشن می‌شود.

از منظر اخباریان از آنجا که آیات قرآن شامل آیات محکم، متشابه، ناسخ و منسوخ است، به جز ائمه علیهم‌السلام کسی توان شناخت آنها را ندارد و انسان‌های غیرمعصوم قادر بر استناد به ظواهر آیات قرآن نخواهند بود.

استرآبادی در کتاب *الفوائد المدنیة* در این باره می‌گوید: «حقایق قرآن جز از طریق اهل عصمت قابل درک نیست و استنباط احکام نظری از ظواهر کتاب و سنت نبوی تا زمانی که وضع آنها از جانب اهل بیت علیهم‌السلام معلوم نگردد، جایز نیست. قرآن کریم دارای آیات محکم، متشابه، ناسخ، منسوخ، عام و خاص است که به جز ائمه اطهار علیهم‌السلام کسی دیگر توان شناخت آنها را ندارد» (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۴۷).

بدین سان این مکتب با عدم پذیرش اصل «حجیت ظواهر»، قرآن را منبعی برای کشف مفاهیم آن به شمار نیاورده، رجوع به تمامی آیات را در جهت فهم و تفسیر قرآن، راهی بسته برای افراد قلمداد می‌نماید. از این رو تفسیر قرآن به قرآن در این مکتب، روش صحیح معرفی نمی‌شود.

استناد به آیات قرآنی در مکتب تفکیک جایگاهی ویژه را به خود اختصاص داده است. در این مکتب، اولین اقدامی که در جهت فهم تفسیر قرآن باید صورت گیرد، رجوع به آیات قرآنی است. این مکتب برآن است که قرآن کریم در داخل خود، یک منظومه برهانی عقلی و فطری است. زبان معارف قرآن را باید از خود قرآن فهمید و در کنار قرآن، آنچه که ما را به حقیقت بسیار نزدیک می‌سازد و از سقوط در راه‌های واهی باز می‌دارد، رجوع به احادیث و دامان شارحان وحی است. حکیمی می‌گوید: «همه صاحب نظران مسلمان و غیرمسلمان این کتاب را منبع شناخت معارف الهی می‌دانند و درباره اعتبار استناد به قرآن تردیدی ندارند» (حکیمی، ۱۳۸۳: ۶۰).

این مکتب بر حجیت ظواهر قرآن تأکید می‌کند و آن را عقلاً و شرعاً ثابت شده می‌داند. حکیمی حجیت ظواهر را یک اصل عقلانی به شمار آورده، اختراع رمزهای کلامی را نیز شاهی بر این مدعا می‌گیرد که در آن ظاهر کلام حجت است و هر چه از ظاهر کلام قابل فهم باشد، ملاک شمرده می‌شود (همو، ۱۳۸۹: ۶۵).

نکته قابل ذکر این است که تفکیکیان بر این عقیده‌اند که برای معارف آیات قرآن دو مقام وجود دارد:

۱. مقام خطاب عمومی که مخاطبان آن، عامه مردم‌اند و همگان به اندازه ظرفیت خود از علوم و معارف آن بهره‌مند می‌شوند.

۲. مقام خطاب ویژه که مختص به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است و دیگران در این مرتبه از علوم و معارف قرآنی جز از رهگذر تمسک به ایشان بهره‌ای ندارند (ملکی میانجی، ۱۳۷۵: ۲۳/۱).

با این سخن، تفکیکیان آیات قرآن را قابل فهم برای افراد می‌شمردند و تنها فهم بخشی از آیات (آیات متشابه) را به معصومین علیهم السلام واگذار می‌کنند، بدین گونه که اظهار

می‌نمایند، «محکومات قرآن نزد همگان روشن است و ظواهر آن از نظر محققان حجیت دارد و قابل عمل خواهد بود» (همان، ۲۵).

۲. سنت

احتمالاً بیشترین عاملی که باعث شده است منتقدان مکتب تفکیک، این مکتب را در کنار مکتب اخباری یاد کنند، همین مقوله باشد، لیکن بررسی شیوه‌هایی که هریک در پذیرش احادیث مورد توجه قرار داده‌اند، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که این دو مکتب تنها در اصل و اساس این معیار با یکدیگر اشتراک دارند، اما در اتخاذ احادیث هریک راه‌هایی متفاوت در پیش گرفته‌اند که در نظر گرفتن این موارد، مانع از آن می‌شود این دو جریان را کاملاً متفق و همسوبا یکدیگر تلقی نماییم. توضیح آنکه اخباریان بر این عقیده‌اند که در دستیابی به فهم صحیح معارف، «سنت» دارای حجیت است و باید بدان تمسک نمود، اما در آن به نوعی تفصیل قائل گردیده‌اند؛ یعنی استمداد از سنت را تنها به احادیث ائمه علیهم‌السلام منحصر نموده و از آنجا که سنت نبوی را برای غیر معصوم قابل فهم نمی‌دانند، از استناد بدان پرهیز کرده‌اند.

اخباریان تنها منبع شناخت احکام شرعی را سنت ائمه علیهم‌السلام معرفی می‌نمایند و معتقدند که مدرک احکام و مسائل شرعی منحصر در سماع از صادقین و ائمه علیهم‌السلام است، اما سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارای متشابه، محکم، ناسخ، منسوخ و... است و همان‌گونه که این امور مانع حجیت ظواهر قرآن می‌شوند، مانع حجیت ظواهر سنن نبوی نیز می‌گردند. این رویکردی را که اخباریان در مواجهه با سنت نبوی در پیش گرفته‌اند باید در همان اصل پذیرفته شده نزد آنان - عدم حجیت ظواهر - ریشه‌یابی نمود.

استرآبادی می‌گوید: «ظواهر کتاب و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای ما حجت نیست و فهم ظواهر قرآن و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باید از طریق ائمه علیهم‌السلام صورت گیرد؛ زیرا آنان «مَنْ حُوِّطَ بِهِ»؛ یعنی مخاطبان این کلمات بوده‌اند. از این رو کشف حکم از طریق ظواهر برای ما مقدور نیست و باید به سراغ ائمه علیهم‌السلام رفت» (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۱۲۶).

اخباریان را عقیده بر آن است تمامی روایات ائمه علیهم‌السلام که از طریق کتب مختلف در

دسترس ما قرار گرفته اند، کاملاً معتبر و قطعی الصدور هستند، لذا بررسی روایات موجود در کتب اربعه به لحاظ سند و محتوا امری نارواست مگر آن دسته از احادیث ضعیفی که در کتب تهذیب و استبصار به ضعف آنها تصریح شده باشد (امین، ۱۳۷۵: ۹/۲).

استرآبادی در الفوائد المدنیه به شدت بر علامه حلی که مبدع تقسیم بندی چهارگانه احادیث است، اعتراض می کند و این اقدام وی را کار مخالف روش اصحاب ائمه علیهم السلام برشمرده است. وی در این باره می نویسد: «احادیث به دستور ائمه علیهم السلام و به دست اصحاب آنان مکتوب شده است تا راهنمای شیعیان در عقاید و اعمالشان به خصوص در زمان غیبت کبری باشند، از این رو تقسیم بندی احادیث به اقسام چهارگانه باطل است. هر چه ما از روایات داریم همه آنان به طور کلی صحیح اند و اگر بگوییم روایتی ضعیف است این توهینی به امام صادق علیه السلام محسوب می گردد. مگر می شود روایتی از امام علیه السلام مطرح شود و ضعیف باشد» (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۱۸۱).

وی دوازده دلیل برد این تقسیم بندی ارائه می کند که مهم ترین آن تأثیرپذیری این نظریه از اهل سنت است. اگر چه سخن استرآبادی همه احادیث را شامل می شود، ولی اخباریان بعدی تصریح کرده اند که صحت احادیث، تنها مختص به احادیث کتب اربعه است. این گروه قائل به تقسیم اخبار به دو قسم صحیح و ضعیف گشتند و اخبار صحیح را اخباری معرفی می کنند که صدور آنها از جانب معصوم علیه السلام ثابت گردد. این اثبات باید به جهت تواتر صورت پذیرد هر چند که روایان آنها امامی عادل نباشند. در غیر این صورت اخبار ضعیفی است؛ هر چند تمام روایان آن امامی عادل باشند (بنگرید به: بحرانی، ۱۳۶۳: ۴۶).

به دلیل همین رویکرد آنان است که مهم ترین مشخصه مکتب اخباری را می توان تدوین دایرة المعارف های حدیثی و روایی شیعه به شمار آورد. آنان معتقدند که شرط لازم و ضروری در مراجعه افراد به احادیث، آشنایی آنان با زبان عربی است. بنابراین همگان می توانند به شرط دانستن زبان عربی شخصاً و مستقیماً تکالیف خود را از اخبار استخراج کنند. لذا در این مکتب، علومی که زیرمجموعه علم الحدیث به شمار می آیند، مانند علم رجال، فقه الحدیث و مصطلح الحدیث، هیچ گونه جایگاهی ندارد

(آل سید غفور، ۱۳۸۴: ۹۹).

تفکیکیان نیز مانند اخباریان سنت را یکی از مبانی معرفت‌شناسی معرفی می‌کنند، اما از آنجا که خود را به پذیرش «حجیت ظواهر» ملتزم نموده‌اند، در این بخش نیز دیدگاهی نسبتاً متفاوت ارائه داده‌اند. بدین معنا که اخباریان در تفسیر روحی به تنها منبعی که ارجاع می‌دهند، حدیث ائمه علیهم‌السلام است، اما تفکیکی‌ها در تفسیر معارف قرآنی ابتدا به آیات قرآن، سپس به احادیث نبوی ارجاع می‌دهند و در رتبه بعدی از احادیث ائمه علیهم‌السلام استمداد جستجو می‌کنند. (رک: بنگرید به: حکیمی، ۱۳۸۴: ۲۸).

نکته قابل ذکر دیگر آنکه آنان در اتخاذ روایات به تمامی آنها اعتماد نورزیده، بلکه به معرفی مبانی و معیارهایی در جهت نقد حدیث - در دو بخش سند (روایة الحدیث)^۱ و متن (فقه الحدیث)^۲ - اقدام نموده‌اند و در این خصوص می‌گویند: «همان‌گونه که فهم قرآن کریم در معارف و عقاید باید فهمی عقلی و استقلالی باشد نه تبعی و تقلیدی، فهم احادیث نیز باید به همین‌گونه باشد؛ یعنی در عین حجیت ظواهر باید معارف و علوم حدیثی بر مبنای تعقل در محتوا و مفهوم حدیث و اعمال قواعد لازم متنی و سندی درک گردد تا مورد قبول نظری و عملی قرار گیرد» (همان‌جا).

با تکیه بر این گفتار، مکتب تفکیک در اتخاذ احادیث بر تمامی آن اعتماد ننموده، بلکه روایاتی را می‌پذیرند که در چهارچوب این قواعد متنی و سندی قرار گرفته باشند که در ذیل به معرفی این قواعد می‌پردازیم.

الف. بررسی سند حدیث (روایة الحدیث)

حکیمی در ترسیم و توصیف شیوه پژوهشی خود در کتاب *الحیة چنین می‌گوید*:

۱. روایة الحدیث علمی است که به بررسی سند حدیث می‌پردازد و از کیفیت اتصال احادیث به معصوم

از جهت احوال روات و کیفیت سند بحث می‌کند (مدیرشانه چی، ۱۳۸۴: ۳۳).

۲. فقه الحدیث: یعنی اینکه متن حدیث بررسی و مقایسه گردد، بدین منظور که مشخص شود متن

دچار هیچ‌گونه از ضعف‌های حدیثی نمی‌باشد (مامقانی، ۱۹۹۱: ۴۱).

«در این مجموعه مأخذ هر حدیثی را بیان کرده ایم و این مأخذها در نوع خود معتبرند. این احادیث از مصنفات قدما و کتب اربعه و دیگر تألیفات مشایخ محدثین و قدمای عالمان دین برگرفته شده است، که هر کدام به گونه ای معتبر تلقی گشته اند. هر کجا که از این کتب، حدیثی را نقل نموده ایم، توجه داشته ایم که از احادیثی استفاده نمایم که از مأخذ موثق و معتبری نقل شده باشد» (حکیمی، ۱۳۸۴: ۳۰).

با تکیه بر گفتار خود آنان احادیث را از میان مصنفات و تألیفات محدثان و قدمای دین گزینش نموده اند و سعی بر آن داشته اند که احادیثی را انتخاب نمایند که دارای مأخذی موثق باشند، اما نه تنها در این اثر، بلکه در دیگر آثار محدودی که این مکتب ارائه داده است، خود صراحتاً منظور از موثق بودن روایات را بیان نکرده است، لیکن در صفحه ۱۰۹ کتاب **اجتهاد و تقلید در فلسفه**، محققان را در معرفی معیارهای احادیث معتبر در نزد خود، به مقاله «العمل بالحدیث و شروطه عند الإمامیة» محمد جواد مغنیه ارجاع داده است.

در این اثر معرفی شده، معیارهای احادیث معتبر عبارت اند از:

۱. مسلمان بودن راوی: در پذیرش حدیث، مسلمان بودن راوی شرط است و حدیث راوی مسلمان بر غیر مسلمان رجحان می یابد و در صورتی که حدیثی از فرد مسلمان یافت نگردید، در شرایطی از غیر مسلمان روایتی پذیرفته می شود که علم به صداقت او داشته باشیم و بدیهی است که خبر مجنون و بچه پذیرفته نمی شود (مغنیه، ۱۳۸۳: ۳۲۶).

۲. ضابط، عادل و امین بودن راوی: یکی دیگر از شرایط معرفی شده، وثوق و امانت و عدالت راوی در نقل حدیث، به دلیل احتراز از دروغ است و اینکه راوی باید ضابط باشد؛ زیرا شخص فراموش کار چیزی را کم یا زیاد می نماید و یا اینکه در آنچه شنیده است، تغییر یا تبدیلی انجام می دهد (همان جا).

۳. کافر نبودن راوی هر چند که مبدع باشد: بیشتر محدثان بر آن اند که روایت کسانی که بدعتشان به کفر نمی رسد، پذیرفته است و این موافق با عقل است، تا زمانی که مرام دروغ گفتن نداشته باشند (همان جا).

بدین سان پیروان مکتب تفکیک در مواجهه با احادیث به بررسی سند حدیث می پردازند و در صورت وجود شرایط مذکور در روایان حدیث، آنان را توثیق و به اعتبار آن حدیث حکم می کنند.

ب. نقد متن حدیث (فقه الحدیث)

۱. عرضه حدیث بر قرآن و مطابقت با آن

یکی از معیارها و امور مهمی که محدثان در جهت شناخت حدیث صحیح از سقیم مطرح کرده اند، عرضه نمودن حدیث بر آیات قرآنی است؛ یعنی هر حدیثی که همسو و سازگار با آیات قرآن بوده باشد، پذیرفته و بدان عمل می شود و در غیر این صورت تأیید نمی گردد.

این ملاک در نقد متن حدیث، مورد توجه تفکیکی ها قرار گرفته است و حکیمی در کتاب **اجتهاد و تقلید در فلسفه**، آن را اولین معیار فقه الحدیثی معرفی می کند و می گوید: «با اینکه احکام مذکور در قرآن کریم - به وجه عام - به صورت قضایای حقیقیه آمده است، و همواره باید برای مقاصد و تفاسیل آنها به سنت و حدیث رجوع کرد، خود ائمه علیهم السلام مردم را به ظاهر قرآن ارجاع داده اند، و عرضه احادیث متعارض را بر قرآن لازم شمرده اند» (حکیمی، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

آنان با تکیه بر روایات، اولین مرجع انطباق حدیث را قرآن انتخاب می نمایند و اذعان می کنند: «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای فهمیدن دین و گمراه نگشتن در معرفت و یقین، به دو منبع ارجاع داده است: قرآن و عترت. بدین سان رکن دوم استناد، در شناخت اسلام و قرآن، احادیث است. عقل نیز ترک رجوع به منبع قرآنی را روا نمی شمارد، بلکه از ما می خواهد که آن را به نام «منبع علم» مورد بهره برداری قرار دهیم و پس از صحت و اعتبار با آن، علوم مندرج در اخبار را استخراج کنیم. بنابراین شرط صحت و اعتبار حدیث را پس از عرضه بر قرآن به دست می آوریم» (همان جا).

بنابراین اصل است که تفکیکیان ظاهر قرآن را بر ظاهر سنت ترجیح می دهند، در حالی که از دید اخباریان، ظاهر سنت ائمه علیهم السلام بر قرآن رجحان می یابد (خوانساری، ۱۳۶۰:

۲. عرضه حدیث بر سنت نبوی

یکی از مواردی که تفکیکیان در شناخت حدیث بدان توجه داشته‌اند، موافقت حدیث با سنت نبوی است.

مؤلف الحیة در این باره می‌گوید: «چنانچه به حدیثی دست یافتیم که با حدیث دیگری در تعارض بود و در قرآن تأییدی در جهت پذیرش و یا عدم آن نیافتیم، به پذیرش حدیثی اقدام می‌نماییم که در تطابق با سنت نبوی قرار گرفته باشد» (حکیمی، ۱۳۸۴: ۲۸). این نظریات بیانگر توجه تفکیکیان به بابتی دیگر از مباحث فقه الحدیث یعنی جمع اخبار متعارض (علاج الحدیث) است. با مطالعه آثار تفکیکی‌ها معلوم می‌شود که آنان در مواجهه با اخبار متعارض از هر دو نوع از مرجحات سندی و متنی در ترجیح خبری بر خبر دیگر بهره گرفته‌اند، لکن از میان شیوه‌های مختلف جمع اخبار، تنها به شیوه «ترجیح» اشاره نموده‌اند و از این میان در بخش متن حدیث، دو ملاک مطابقت با قرآن و سنت نبوی را پیشنهاد داده‌اند.

علاوه بر این موارد براساس آنچه در بخش روایة الحدیث یاد شد، به برخی از مرجحات سندی تفکیکیان دست یافتیم که خلاصه آن چنین است:

۱. حدیثی که سلسله سندی آن مسلمان و مؤمن باشد بر فرد مسلمان غیر امامی یا غیرمسلمان رجحان دارد و در صورتی که خبری از اخبار رسیده در میان تشیع یافت نگردید، از فرد غیر امامی در صورتی که فردی مؤثق باشد، تبعیت مانعی ندارد.
۲. در سلسله سند، خبر راوی ضابط، امین و عادل و عاری از کفر بر غیر آنان رجحان داشته، در غیر این صورت بر عدم صحت حدیث حکم می‌گردد.

۳. عقل و اجتهاد

انکار حجیت عقل برای استنباط احکام و تعالیم دینی، مورد توافق و نقطه اشتراک میان تمام اخباریان بوده است. آنان با توجه به اصرار بیش از حد بر سنت به عنوان تنها منبع دستیابی به احکام الهی، عقل را ساخته و پرداخته اهل تسنن می‌دانند که در اثر

غفلت علمای متأخر در فقه امامیه راه پیدا کرده است. آنان بر این اعتقادند که دین خدا از راه عقل به دست نمی‌آید؛ زیرا مقتضای توقیفی بودن احکام الهی آن است که حتماً در مورد حکم شرعی، بیانی از ناحیه شارع باشد و الا آن حکم، شرعی نخواهد بود (آقا محسنی، ۱۳۷۱: ۱۱۱).

اخباریان با دخالت عقل در استنباط تعالیم دینی مخالفت کرده، بر این باورند عقل هنگامی از خطا مصون خواهد بود که در توافق و پیروی از شرع باشد. آنان میان عقول ائمه علیهم‌السلام که عقول کامله‌اند و عقول غیر معصوم که ناقصه‌اند، تفکیک قائل شده، در توجیه کاربرد عقل در آیات و روایات با فرض تقسیم عقول به کامله و ناقصه، مراد از عقل در آنها را صرفاً عقول معصوم که عقول کامله‌اند، معرفی می‌نمایند (همان‌جا).

جزایری در تعارض عقل و نقل به استناد مدلول برخی اخبار، نقل را مقدم می‌داند، چنان که می‌گوید: «نظر بر آن است که در صورت موافقت نقل با آن، حکم نقل مقدم است و در صورت تعارض عقل و نقل، در نزد ما شکی نیست که نقل رجحان دارد و به حکم عقل هیچ التفات نمی‌شود» (جزایری، ۱۴۰۴: ۱۳۳).

پیروان مکتب اخباری بر اساس معرفت شناختی خاص خود، عقل را به منزله رقیب در برابر کتاب و سنت می‌پندارند و هر کس را که به عقل و اجتهاد در فهم دین اعتماد نماید به دخالت در دین متهم می‌نمایند؛ چرا که آنان عقل را ناتوان از کشف قطعی دانسته، کشف ظنی احکام الهی را نیز حجت نمی‌شمارند (بنگرید به: همان، ۱۳۴).

البته به‌رغم اتفاق نظری که اخباری‌ها درباره عدم حجیت عقل اظهار می‌نمایند، در باب اجتهاد، دیدگاه‌های متفاوتی را ارائه داده‌اند که نشان از تقسیم‌بندی اخباریان به دو شاخه افراطی نظیر استرآبادی و میانه رو نظیر بحرانی دارد. افراطیون مکتب اخباری اساساً قائل به حرمت اصل اجتهاد بوده، بر این عقیده‌اند که اعمال هر نوع اجتهاد حرام و ممنوع است. در مقابل، میانه‌روهای مکتب اخباری به حرمت اجتهاد اعتقادی نداشته، لیکن قلمرو اجتهاد را محدود به کتاب و سنت نموده‌اند و استفاده از دیگر ادله را جایز ندانسته، حرام می‌دانند (آقا محسنی، ۱۳۷۱: ۹۸).

این در حالی است که مکتب تفکیک به گونه‌ای دیگر با عقل مواجه می‌شود. این

مکتب برآن است که دین شناسی بر دو شالوده اساسی استوار است: (۱) تعقل (۲) استناد به کتاب و انسان هادی. تفکیکیان اولین و اساسی ترین شالوده را تعقل و سپس استناد معرفی می کنند و برآنند که شناخت حقایق با در نظرگیری این دو امکان پذیر است و رهاسازی یکی از دو شاخصه، منجر به دور شدن و انحراف از حقایق است. آنان معتقدند که تصدیق وحی با عقل صورت می پذیرد و عقل با تأمل در خصوصیات وحی و ادله وحیانی و فطری بودن داده های وحی، وحی را می پذیرد. (حکیمی، ۱۳۸۹: ۲۶۱).

نکته قابل ذکر آن است که تفکیکیان عقل را به دو دسته تقسیم می کنند: عقل سطحی و عقل دفائی.

از دید تفکیکیان عقل سطحی، ابزار زندگی و سیر در ماده است که در عموم بشر این قوه نهاده شده و آدمی با استعانت از آن به تصدیق اجمالی درباره وجود خداوند و مبانی وحیانی دست می یابد. تفکیکیان عقل تجربی، فلسفی و ... را در زمره این عقل جای داده اند و برآنند که این عقل نیز در بسیاری از موارد با تأویل و اختلاط اندیشه های مکاتب بشری گره می خورد و خطا پذیر می باشد (حکیمی، ۱۳۸۱: ص ۲۴۵).

آنان در معرفی عقل دفائی می گویند: «عقل دفائی یعنی استفاده از عمق عقل و استعداد های باطنی که مخصوص پیامبران و پیروان خالص آنان است که با کمک این عقل می توان به تعقل کامل تالهی رسید. این عقل، حقیقتی نوری و موجود مجردی است که ظاهر بذاته و مظهر لغیره است و از جانب خداوند بر بندگان افاضه می گردد» (غروی اصفهانی، ۱۳۸۶: ۴۵).

از دید تفکیکی ها از آنجا که عقل سطحی در بسیاری از موارد با تأویل و تلفیق و اختلاط اندیشه های مکاتب بشری گره می خورد، احادیث به هیچ وجه در تطبیق با داده های این عقل مورد تفحص قرار نمی گیرد، اما در باره نسبت وحی با عقل دفائی باید گفت که از دید این مکتب، میان این دو هیچ تعارضی نیست و در صورتی که چنین موردی یافت شود، عقل دفائی مقدم می گردد (بنگرید به: همان، ۲۹۵).

بدین سان با اینکه تفکیکیان قائل به رتبه بندی مراتب عقل گردیده اند و از عقل، تعریف متفاوت تری را ارائه می دهند، اما عقل را به عنوان یکی از محوری ترین معیارهای

خود معرفی می نمایند و در هیچ یک از مراحل آن حجیت عقل را کنار نزنده اند، تا جایی که در شناسایی «عقل سطحی» آن را نیز وسیله ای برای شناخت اجمالی خداوند معرفی می نمایند.

بر اساس این رویکرد است که اجتهاد را به عنوان اصلی بنیادین در مبانی خود می گنجانند و برآنند که در آیات و اخبار معارف و عقاید باید تحقیق و تفقه نمود و هر فردی باید به اندازه استعداد خویش در برابر حقایق اعتقادی تحقیق کند و آن را از روی تشخیص مستقل بپذیرد و در آنها تقلید نکند (حکیمی، ۱۳۸۳: ۶۹).

۴. اجماع

یکی از معیارهایی که اخباریان در مقابل آن ایستاده و آن را نپذیرفته اند، اجماع است. استرآبادی در الفوائد المدنیة بحث اجماع را این گونه آغاز می کند: «همانا اجماع امت امری غیر مسلم، بلکه معلوم البطلان است که در اکثر مواضع از جانب ائمه علیهم السلام، منع آن وارد گردیده است» (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۱۳).

علمای اخباری معتقدند که حجیت اجماع منوط به دخول قول معصوم است و در غیر این صورت آن اجماع حجیت ندارد؛ زیرا ادله شرعی منحصر به کتاب و سنت است. آنان بر این باورند که اجماع از منابع کشف احکام میان اهل تسنن است که از طریق علم اصول به علمای امامیه سرایت کرده است (بحرانی، ۱۴۲۳: ۱۸۰).

در آثار تفکیکی ها هیچ نظری در این باره به وضوح مطرح نشده است، اما حکیمی در مقام نفی انتساب مکتب تفکیک به اخباریگری می گوید: «اخباریان به مانند ظاهریان اهل سنت که رأی و قیاس را قبول نداشتند، به عقل و اجماع که اصولی پذیرفته شده در نزد علماست، بی اعتنا بوده اند» (حکیمی، ۱۳۸۳: ۱۲۷).

این ایراد بر اخباریان از جانب مکتب تفکیک، نشانگر آن است که ایشان نیز این اصل را پذیرفته اند.

نتیجه

این تحقیق که اساس خود را بر معرفی مبانی فهم و تفسیر قرآن در دو مکتب تفکیک و

اخباریگری و مقایسه تطبیقی میان آن دو بنا نهاد، در طی بررسی‌ها به این نتایج رهنمون گشت:

۱. مکتب تفکیک در مواجهه با ادله اربعه، هریک از ارکان آن را دارای حجیت دانسته و استناد به هریک از آنان را در فهم معارف لازم می‌شمرد.

۲. اخباریان از میان ادله شرعی تنها سنت را به عنوان منبع معرفت‌شناسی در معارف قرآنی معرفی می‌کنند که آن را به دو بخش سنت ائمه علیهم‌السلام و سنت نبوی تقسیم نموده و در فهم معارف تنها به قسم اول استناد جسته و از استناد به بخش دوم به سبب آنکه آن را به مانند قرآن فاقد حجیت ظاهری می‌دانند، چشم‌پوشی نموده‌اند. اینان از تمسک به عقل و اجماع بدان سبب که ساخته اهل تسنن است، امتناع ورزیده‌اند.

۳. نقطه اشتراک این دو مکتب در ارائه مبانی فهم و تفسیر قرآن، در استناد آنان به روایات ائمه علیهم‌السلام خلاصه می‌گردد، اما وجود دیدگاه‌های متفاوت و چه بسا متضادی که هریک در جهت بهره‌گیری از روایات ارائه داده‌اند مانع از آن می‌شود که این دو مکتب را در یک مشرب فکری جای دهیم.

از آنجا که بررسی مبانی فقه‌الحدیثی مکتب تفکیک از جمله مواردی است که از آن غفلت شده است، پیشنهاد می‌گردد که به این جنبه با تفصیل بیشتر پرداخته شود تا در سایه آن، نقاط افتراق و اشتراک این دو جریان اخباری و تفکیکی بیشتر شناسایی گردد.

منابع

۱. آقامحسنی، سیدمیر، *تقدی بر اخباریگری*، دارالنشر، قم، ۱۳۷۱ ش.
۲. استرآبادی، محمد امین، *الفوائد المدنیة*، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۲۴ ق.
۳. اسلامی، سید حسن، *رؤیای خلوص: بازخوانی مکتب تفکیک*، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷ ش.
۴. امین، سید حسن، *دایرة المعارف تشیع*، مؤسسة الاعلمیة للطبوعات، بیروت، ۱۳۷۵ ش.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۳۶۳ ش.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد، *الدرة النجفیة*، دارالمصطفی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.

۷. حکیمی، محمد رضا، پیام جاودانه، دلیل ما، قم، ۱۳۸۲ ش.
۸. _____، اجتهاد و تقلید در فلسفه، دلیل ما، قم، ۱۳۸۳ ش.
۹. _____، الحیاة، ترجمه احمد آرام، دلیل ما، قم، ۱۳۸۴ ش.
۱۰. _____، مکتب تفکیک، دلیل ما، قم، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. خدایاری، علی نقی و الیاس پورا کبر، تاریخ حدیث شیعه در سده های ۱ تا ۱۱، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. خوانساری، سید محمد باقر، روضات الجنات، ترجمه محمد باقر ساعدی، کتاب فروشی اسلامی، قم، ۱۳۶۰ ش.
۱۳. غروی اصفهانی، میرزا مهدی، ابواب الهدی، تصحیح؛ حسن جمشیدی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶ ش.
۱۴. کرکی، حسین بن شهاب الدین، هدایة الأبرار إلى طریق الائمة الأطهار، تصحیح: رؤوف جمال الدین، المكتبة الوطنية، بغداد، ۱۰۷۶ ش.
۱۵. قزوینی، مجتبی، بیان الفرقان فی معاد القرآن، جامعه تعلیمات اسلامی، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۱۶. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة فی علم الدراییة، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، بیروت، ۱۹۹۱ م.
۱۷. مدیرشانه چی، کاظم، دراییة الحدیث، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۴ ش.
۱۸. مروارید، حسن علی، التنبیهاة حول المبدأ و المعاد، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۴۱۶ ق.
۱۹. ملکی میانجی، محمد باقر، مناہج البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح؛ عزیز آل طالب، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش.

مقالات

۲۰. شهدادی، احمد، «مبانی معرفت شناختی مکتب تفکیک»، مجله حوزه، ش ۲۲، ۱۳۸۶ ش.
۲۱. مغنیه، محمد جواد، «العمل بالحدیث و شروطه الأمامیة»، رسالة الاسلام، ش ۳ و ۴، ۱۴۱۶ ق.